

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 6 ژانر و سینوپتیک

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون است که تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی 6، ژانر و سینوپتیک خود را ارائه می دهد.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و شروع کنیم. بیایید با دعا شروع کنیم و سپس آخرین دوره کلاس را به پایان رساندیم، که دوشنبه یا چیزی شبیه به آن بود.

به نظر می رسد که کل هفته من به پایان رسیده است، اما روز دوشنبه با کمی صحبت در مورد انواع یا اشکال مختلف ادبی، ژانرهای ادبی در عهد جدید، به پایان رساندیم. ما شروع به صحبت در مورد روایت کردیم که انجیل ها و کتاب اعمال رسولان را تشکیل می دهد، اگرچه اعمال رسولان کمی متفاوت از انجیل است. آنها از این نظر که روایت ها، تصویری از شخصیت های خاص و سخنرانی های آنها و وقایع خاص هستند، به یکدیگر شباهت دارند.

ما به دو شکل ادبی غالب دیگر یا انواع ادبی که عهد جدید را تشکیل می دهند نگاه خواهیم کرد. باز هم، ما گفتیم آنچه در این مورد قابل توجه است این است که عهد جدید شامل اشکال و انواع ادبی است که ممکن است با اشکال و انواع ادبی که امروزه به آنها عادت کرده ایم مطابقت داشته باشد یا نباشد. ما باید سعی کنیم شیوه ای را که نویسندگان در قرن اول در آن می نوشتند درک کنیم.

آنها از چه اشکال ادبی استفاده کردند و چگونه ممکن است بر نحوه خواندن و تفسیر برخی از متون عهد عتیق تأثیر بگذارد؟ ما بحث در مورد ژانر روایی را به پایان می رسانیم، کمی در مورد نامه ها یا رساله ها صحبت می کنیم، و سپس یک نوع ادبی پایانی، و سپس به نوعی شروع به صحبت در مورد انجیل ها می کنیم. اگرچه احتمالاً تا دوشنبه شروع به صحبت در مورد متون یا کتاب های خاص انجیل نخواهیم کرد. امیدوارم امروز بتوانیم آنها را معرفی کنیم.

بیایید با دعا شروع کنیم و سپس کمی در مورد انواع ادبی عهد جدید صحبت کنیم. ای پدر، ما از تو برای امتیاز و مسئولیت مطالعه آنچه چیزی کمتر از وحی تو به ما نیست، سپاسگزاریم. من دعا می کنم که ما قدردانی، آگاهی و درک بیشتری از متن عهد جدید داشته باشیم، زیرا آنها در یک زمینه تاریخی، فرهنگی، ادبی و زبانی خاص تولید شده اند، در حالی که در عین حال تأیید می کنیم که امروز به عنوان چیزی کمتر از کلام خدا برای ما عمل می کند.

دعا می کنم که بتوانیم آن را از آن دیدگاه ها با تمام غنای و تنوع آن درک کنیم. ما دعا می کنیم که شما امروز بحث ما را هدایت کنید و به ما حکمت و بینش در مورد وحی خود به ما بدهید. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

بسیار خوب، بنابراین ما کمی در مورد روایت صحبت کردیم تا برای نگاه کردن به انجیل ها، متی، مرقس، لوقا و یوحنا آماده شویم، که گفتیم در عهد جدید مرتب شده اند یا اتفاق می افتند نه بر اساس ترتیب زمانی آنها، ترتیبی که در آن نوشته شده اند. حداقل متی و شاید لوقا حتی پس از رساله های پولس و نامه های پولس نوشته شده اند و این امکان وجود دارد که متی، مرقس و لوقا حتی به این ترتیب نوشته نشده باشند. اما در عوض، عهد جدید منطقی تر تنظیم شده است.

اما چهار انجیل شامل گروهی از نوشته ها هستند که متناسب با ژانر روایی هستند. و همانطور که گفتیم، مهم است که در قرن اول بفهمیم که چگونه به آن نگاه می شد و چگونه درک می شد. در روایت یا زندگی نامه قرن اول، انجیل ها در بیشتر موارد به خوبی در دسته زندگی نامه های یونانی-رومی قرن اول قرار می گیرند.

تفاوت بین انجیل ها و زندگی نامه های امروزی در این است که زندگی نامه های قرن اول، به ویژه انجیل ها، به نظر نمی رسد علاقه ای به ارائه یک گزارش ضربه به ضربه یا گزارش مفصلی از همه کارهایی که یک فرد در زندگی خود انجام داده و هر آنچه گفته است به شما ارائه دهند. اما در عوض، به نظر می رسد که انجیل ها بسیار انتخابی تر هستند. یعنی انجیل ها در واقع از دیدگاه الهیاتی خاصی نوشته شده اند.

و ما به آن نگاه خواهیم کرد. وقتی به چهار انجیل نگاه می کنیم، یکی از چیزهایی که می خواهیم بررسییم این است که چرا چهار انجیل؟ چرا کلیسای اولیه همه آنها را در یک روایت بزرگ و گزارش تاریخی از زندگی و تعالیم و اعمال عیسی مسیح جمع نکرد؟ اما در عوض، کلیسا اجازه داد چهار انجیل مختلف به عنوان یک جایگاه ارائه شود. بنابراین، انجیل ها توسط نویسندگانی نوشته شده اند که یک نکته الهیاتی دارند، چیزی که می خواهند از آن عبور کنند، چرخشی در مورد داستان انجیل و گزارش زندگی عیسی.

و کاری که آنها انجام می دهند این است که در مورد آنچه که شامل می شوند و نحوه ضبط آن بسیار گزینشی هستند تا بتوانند به نقطه نظر خود برسند. یکی از سوالاتی که خواهیم پرسید این است که چرا فقط متی و لوک حاوی به اصطلاح داستان کریسمس هستند؟ چرا فقط متی و لوقا گزارشی از تولد عیسی دارند در حالی که به نظر نمی رسد مرقس به آن علاقه ای داشته باشد؟ و به نظر می رسد که یوحنا آن را در یک بیانیه یا آیه بسیار کوتاه در همان ابتدای انجیل خود به تصویر می کشد. و سپس وقتی متیو و لوک را مقایسه می کنید، داستان های کریسمس آنها بسیار متفاوت است.

لوقا چوپانانی دارد که به دیدار عیسی می آیند. متیو در این مورد چیزی نمی گوید. و در عوض، او بیشتر علاقه مند است که حدود یک سال یا بیشتر بعد این مجوس، این ستاره شناسان خارجی، بیایند و به دیدار عیسی بیایند.

پس چرا آنها این کار را می کنند؟ چه خبره؟ بنابراین، آنچه می توانید ببینید، روایتی در قرن اول یا زندگی نامه در قرن اول است، به ویژه همانطور که در انجیل ها خلاصه شده است، علاقه ای به ارائه گزارش مفصلی از زندگی فرد از بدو تولد تا مرگ به شما نداشتند. در عوض، آنها بسیار گزینشی تر بودند. نویسندگان برای برقراری ارتباط با نکته الهیاتی که سعی داشتند به آن برسند، در رویدادهایی که ثبت می کردند و اغلب نحوه ثبت آنها گزینشی می کردند، بنابراین تفاوت هایی را که بین متی، مرقس، لوقا و یوحنا می بینید در نظر می گرفتند.

و همچنین با توجه به این واقعیت که شما ندارید، به جز چند آیه کوتاه در لوقا، شما چیزی در مورد دوران کودکی عیسی در هیچ یک از انجیل ها ندارید، فقط به این دلیل که آنها علاقه ای به گفتن همه چیزهایی که در مورد عیسی وجود داشت به شما نمی گویند. نکته دیگری که باید در مورد زندگی نامه یونانی-رومی قرن اول بدانید این بود که وقتی نوبت به ثبت آنچه کسی می رسد، در سخنرانی خود، در قرن اول خلاصه کردن بسیار رایج تر از آن بود، زیرا ما علاقه مند هستیم چیزی را در نقل قول قرار دهیم و هر چیزی را که کسی گفته است کلمه به کلمه ارائه دهیم. در عوض، به نظر می رسد که نویسندگان قرن اول بسیار بیشتر علاقه مند به خلاصه کردن معنا و جوهر آنچه کسی می گوید بودند، و صدا را به جای فعل یا کلماتی که نویسنده گفته است، ضبط می کردند.

در واقع، اگر عیسی مسیح عمدتاً به زبان آرامی صحبت می کرد و انجیل ها به زبان یونانی نوشته شده اند، پس ما در واقع ترجمه ای از آنچه عیسی گفت داریم. و در واقع، همانطور که در یکی دیگر از کلاس های من در مورد آن صحبت می کنیم، اگر بنشینید و موعظه عیسی بر روی کوه را در ترجمه ای مدرن بخوانید، احتمالاً تقریباً ده دقیقه یا بیشتر طول می کشد تا آن را بخوانید، بسته به اینکه چقدر سریع یا آهسته یا متفکرانه آن را می خوانید. من واقعا شک دارم که عیسی در آن روز ده دقیقه صحبت کرده باشد.

به احتمال زیاد، موعظه روی کوه خلاصه ای دقیق و کافی از آنچه عیسی گفت و دقیقاً چه چیزی بود که عیسی سعی داشت از آن عبور کند، است. بنابراین، مواقعی در انجیل ها وجود دارد که شاید نویسندگان حاوی عبارت دقیق یا نزدیک به عبارت باشند، به خصوص اگر عیسی به آرامی صحبت کرده باشد و انجیل های ما به زبان یونانی باشند، پس ما ترجمه های یونانی از آنچه عیسی گفت داریم. اما خارج از این موارد، احتمالاً بیشتر سخنرانی های عیسی خلاصه تر، خلاصه ای دقیق تر و کافی از آنچه عیسی گفته است، هستند.

و در قرن اول، هیچ چیز دیگری فکر نمی کرد. ممکن است کمی شبیه به زمانی باشد، برای مثال، وقتی ما یک جلسه هیئت علمی در اینجا در گوردون داریم، صورتجلسه تقریباً دو یا سه صفحه است، اما جلسه یک ساعت کامل طول می کشد. هیچ یک منشی را در جلسه هیئت مدیره مقصر نمی داند که آنچه را که کسی گفته است در صورتجلسه خلاصه کرده است.

تا زمانی که آنچه گفته شد را به طور دقیق و کافی منتقل کند، دقایق می گذرد و هیچ به فکر دومی فکر نمی کند. این ممکن است کمی شبیه به چیزهایی باشد که گاهی اوقات در انجیل ها می یابیم، که خلاصه ای از آنچه عیسی بود و آنچه را که او آموزش داد، هر چند دوباره، خلاصه های دقیق و کافی است. بنابراین، وقتی صحبت از چگونگی تأثیر آن بر نحوه خواندن انجیل ها می شود، به آن نگاه خواهیم کرد.

ژانر دوم نامه ای است. این ممکن است یکی از مواردی باشد که ما بیشتر با آن آشنا هستیم، اما حتی در آن زمان، رساله های قرن اول می توانند از آنچه امروز هنگام نوشتن رساله ها انجام می دهیم منحرف شوند. رساله ها در قرن اول یک روش بسیار رایج برای برقراری ارتباط تقریباً هر نوع اطلاعاتی بودند.

می توان از آنها برای معاملات تجاری استفاده کرد. آنها را می توان حتی برای رساله های فلسفی و هر چیزی در این بین استفاده کرد. بنابراین، می توانید از یک نامه برای قاب بندی و برقراری ارتباط تقریباً هر نوع اطلاعاتی استفاده کنید.

چیزی که بیشتر مردم نادیده می گیرند این است که آخرین کتاب کتاب مقدس، کتاب مکاشفه، در واقع یک نامه است. به شکل یک نامه قاب شده است. بنابراین، یک نامه می تواند در قرن اول برای برقراری ارتباط تقریباً هر نوع اطلاعاتی استفاده شود.

نسبتاً خوب نیز سبک شده بود. یعنی قالب نسبتاً مشترکی داشت که یک نویسنده در قرن اول از آن پیروی می کرد. بنابراین، برای مثال، وقتی به نامه های پولس نگاه می کنید، اکثر آنها، اگرچه به طرق قابل توجهی منحرف می شوند، اما در بیشتر موارد، از قالب و روش نوشتن قرن اول بسیار رایج پیروی می کنند.

ما در واقع تعدادی نامه داریم که کشف شده اند، در طول قرن اول نوشته شده اند که به نوعی گواهی می دهند که نامه های قرن اول در نامه های پولس چگونه به نظر می رسید. اگرچه بیش از این وجود دارد، اما چیزی کمتر از نامه های رایج قرن اول وجود ندارد که در آن می توانید در مورد هر چیزی به شکل یک نامه ارتباط برقرار کنید. چند چیز دیگر در مورد نامه ها، شماره یک، نامه ای که اغلب به نوعی جانشین حضور گوینده عمل می کرد.

بنابراین، اگر چیز مهمی برای گفتن به کسی داشتید و نمی توانستید در حضور او باشید، نامه ای جایگزین آن خواهد بود. بنابراین، نامه ها اغلب جایگزین اقتدار رسولی پولس بودند، و او انتظار داشت که خوانندگان آنها را با همان جدیتی که اگر پولس حضور داشته باشد و شخصا آنها را خطاب قرار دهد، بگیرند. بنابراین، حروف می توانند به عنوان جایگزینی برای حضور گوینده عمل کنند.

نکته دیگر نیز این است که امروزه انواع مختلفی از حروف وجود دارد، انواع مختلفی از حروف در قرن اول وجود داشت، و چند نامه وجود دارد که پولس می نویسد که شبیه انواع بسیار رایج حروف قرن اول است، و در واقع کمی تفاوت در نحوه خواندن و تفسیر نامه ایجاد می کند. وقتی به آن برسیم به آن نگاه خواهیم کرد. اما دوباره، نامه ها فقط یک روش بسیار رایج برای برقراری ارتباط بودند.

پولس این حروف یا قالب نامه را ساخت، او فقط یک روش استاندارد برای انتقال اطلاعات در محیط یونانی-رومی قرن اول را دنبال می کرد. این نوع از ژانر نامه ها احتمالا در کتاب عبرانیان نیز تا حدی منعکس شده است، 1 و 2 پطرس، نامه های یوحنا، و یهودا، و همانطور که گفتم، حتی مکاشفه در واقع به شکل یک نامه است. آخرین نوع ادبی که واقعا فقط یک کتاب را تشکیل می دهد، و آن کتاب مکاشفه است، آخرالزمان است.

وقتی در پایان ترم به کتاب مکاشفه می رسیم، بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد، زیرا من متقاعد شده ام که درک ژانر ادبی این کتاب برای جلوگیری از نحوه برخورد با وحی و گاهی اوقات سوء استفاده بسیار مهم و ضروری است. باز هم، ما باید درک کنیم که کتاب مکاشفه به سادگی نوشته شده است، توسط نویسنده دریافت شده و در یک شکل ادبی بسیار رایج در قرن اول نوشته شده است، همراه با نامه، یک شکل ادبی شناخته شده یا که ما آن را به عنوان آخرالزمان برجسته زده ایم. اساسا، آخرالزمان یک گزارش زندگینامه اول شخص از یک تجربه رویایی بود.

بنابراین، وقتی کتاب مکاشفه را می خوانید، که از فصل ۴ شروع می شود، یوحنا می گوید، من دیدم که آسمان باز شد، و سپس به یحیی گفته می شود که بالا بیايد و به بهشت برو. این امر در آخرالزمان هایی که تقریبا از 200 سال قبل از میلاد تا 200 پس از میلاد، تقریبا 200 سال قبل و بعد از نوشتن کتاب مکاشفه نوشته شده بود، رایج بود. بنابراین، شما در واقع می توانید ترجمه های انگلیسی تعدادی از این آخرالزمان ها را پیدا کنید.

اگر علاقه مند هستید، می توانم شما را به سمت آن راهنمایی کنم، اما نکته این است که کتاب مکاشفه یوحنا منحصر به فرد نیست. این فقط به طور ناگهانی بیرون نیامد. او از یک روش بسیار رایج نوشتن پیروی می کند، دریافت وحی از خدا، اما سپس آن را برای خوانندگانش ثبت می کند، که به عنوان آخرالزمان شناخته می شود.

باز هم، اساسا، این یک روایت اول شخص از یک تجربه رویایی است و معمولا به زبانی بسیار نمادین منتقل می شود. این در نمادهای جانوران عجیب و غریب و تصاویر و چیزهایی از این قبیل منتقل می شود، و نکته کلیدی این است که سعی کنید بفهمیم نویسنده کجاست، پس زمینه این تصاویر چیست. منظور آنها چیست؟ آنها چه چیزی را به خوانندگان قرن اول منتقل می کردند؟ نه آنقدر که به نظر می رسد آنها در قرن بیست و یکم برای ما معنی دارند. بنابراین، وقتی به آنجا برسیم، بیشتر در مورد مکاشفه صحبت خواهیم کرد، اما حداقل در عهد جدید، این تنها نمونه آخرالزمان است.

با این حال، این تنها نمونه آخرالزمان در قرن اول نیست. تعداد زیادی وجود داشت. این یک نوع ادبی نسبتا رایج بود که خوانندگان وقتی برای اولین بار آن را برای آنها می شنیدند با آن آشنا بودند.

بسیار خوب، پس این فقط کمی طعم تنوع انواع ادبی است. حتی در این ادبیات، انواع مختلفی از انواع ادبی وجود دارد. برخی از آنها را بررسی خواهیم کرد.

به عنوان مثال، ما مدتی را صرف بررسی تمثیل‌ها می‌کنیم. مثل چیست؟ یکی از اشکال رایج تعالیم عیسی. باز هم، این مثل می‌تواند یک شکل ادبی یا وسیله آموزش بسیار رایج در قرن اول باشد.

و بنابراین هر چقدر هم که آموزه‌ها و محتوای او متمایز باشد، شکل آن از آنچه در میان شنوندگان و خوانندگان قرن اول رایج و قابل تشخیص بود، پیروی می‌کرد. بنابراین، وقتی به کتاب‌های مختلف می‌رسیم، این سوال را می‌پرسیم که ژانر ادبی یا نوع ادبی چه تاثیری بر نحوه برخورد ما با این کتاب و نحوه خواندن آن دارد؟ حالا برای اینکه کمی نزدیک‌تر شوم، می‌خواهم قبل از اینکه شروع به بررسی خود متون خاص، متی، مرقس، لوقا و یوحنا کنیم، به طور خاص در مورد انجیل‌ها صحبت کنم. من فقط می‌خواهم به طور کلی در مورد نحوه برخورد ما با آنها مشاهداتی داشته باشم.

یک مسئله این است که آیا می‌توانیم به انجیل‌های خود اعتماد کنیم؟ و منظورم این است که آیا می‌توانیم اعتماد کنیم که وقتی انجیل‌ها را می‌خوانیم، گزارش‌های دقیق و قابل اعتمادی از آنچه عیسی انجام داد و آنچه عیسی گفت به ما ارائه می‌دهند؟ یا باید آنها را خیالی‌تر بفهمیم یا به عنوان ساختگی کلیسا از آنچه فکر می‌کردند عیسی انجام داده و گفته است یا آنچه می‌خواستند عیسی را وادار کنند که انجام دهد و بگویند؟ بنابراین، آیا می‌توانیم به انجیل‌ها اعتماد کنیم؟ یعنی آیا آنها تا حدی گزارش‌ها و اطلاعات قابل اعتماد و دقیقی از تعالیم عیسی و کارهایی که او انجام داد به ما می‌دهند؟ احتمالاً از سی اس لوئیس آگاه هستید. برخی از شما از سه گانه معروف سی اس لوئیس آگاه هستید. فکر می‌کنم او در کتابی که شما چندین سال پیش قبل از کلاس گفتگوی بزرگ استفاده می‌کردید، به نوعی کلاس سمینار سال اول معروف به مسیحیت، شخصیت و فرهنگ استدلال کرد.

و یکی از کتابهایی که خواندید، فکر می‌کنم اولین کتابی بود که مسیحیت صرف اثر سی اس لوئیس بود. شاید برخی از شما آن را خوانده باشید. و من فکر می‌کنم در آنجا است که او برای آنچه سه گانه لوئیس نامیده می‌شود استدلال می‌کند.

یعنی وقتی گزارش‌های عیسی در انجیل‌ها و آنچه عیسی ادعا می‌کند را می‌خوانید، عیسی یا دروغگو بود، دیوانه یا خداوند بود. یعنی عیسی یا در مورد اینکه چه کسی است دروغ می‌گفت. وقتی عیسی ادعا کرد که پسر خدا است و ادعا کرد که برای گناهان بشریت می‌میرد و دوباره برمی‌خیزد، عیسی یا دروغ می‌گفت یا شاید عیسی از ذهنش خارج شده بود.

او یک دیوانه بود. او نمی‌دانست در مورد چه چیزی صحبت می‌کند. او آنقدر سرگردان شده بود که آنچه می‌گفت اصلاً هیچ پایه و اساسی در واقعیت نداشت.

یا عیسی همان کسی بود که ادعا می‌کرد. او خداوند بود. و البته، لوئیس استدلال می‌کند که این دومی است.

مشکل این است که لوئیس چهارمین نفر را کنار گذاشت. و این در واقع سوالی است که باید قبل از پرسیدن این سه مورد بپرسید. و این است که آیا انجیل‌ها افسانه هستند.

می‌توان ادعا کرد که عیسی، بله، عیسی آنطور که ادعا می‌کرد خداوند بود، اما انجیل‌ها روایت‌های افسانه‌ای و افسانه‌ای هستند که نباید جدی گرفته شوند. بنابراین، قبل از اینکه بتوانیم با دروغگو، دیوانه یا لرد

لوئیس مقابله کنیم، باید با این سوال کنار بیاییم. در واقع، تلاش های متعددی برای پرسیدن این سوال انجام شده است که عیسی چه کسی بود؟ بنابراین، این اولین سوال در یادداشت های شماست.

واقعا عیسی چه کسی بود؟ یک روش بسیار محبوب، در واقع، چندی پیش توسط کتابی که شبیه به این بود، کد داوینچی دن براون محبوب شد. اما، من فکر می کنم ما قبلا به این موضوع اشاره کرده ایم، اما آنچه براون می گفت واقعا نسخه ای محبوب از آنچه اغلب در محافل دانشگاهی انجام می شود، بود. و آن این است که عیسی را ببینیم، یا انجیل ها را نه به عنوان گزارش های قابل اعتماد تاریخی یا گزارش های تاریخی در مورد عیسی، بلکه دوباره، از یک ژانر افسانه ای یا خیالی تر پیروی کنیم.

بنابراین، انجیل ها به معنای ارائه یک گزارش تاریخی از اینکه عیسی چه کسی بود و چه گفت، به ما ارائه نمی دهد، بلکه در عوض، انجیل ها از نظر براون و دیدگاه دیگران، بیشتر منعکس کننده الهیات کلیسای اولیه هستند. به عبارت دیگر، این الهیات و تفکر کلیسای اولیه بود که عیسی را به خداوند تبدیل کرد. در واقع، عیسی در واقع، بسیاری از محققان فکر می کنند که ما عملا نمی توانیم چیزی در مورد عیسی بدانیم.

اگر تمام پوسته ها را از بین ببرید، هسته تاریخی در مرکز انجیل، اساسا تنها چیزی که در مورد عیسی می دانید این است که او مردی در قرن اول بود که در فلسطین پرسه می زد و چیزهای خوبی را آموزش می داد و در نهایت به خاطر اعتقادش کشته شد. این تقریبا تمام چیزی است که ما می توانیم در مورد عیسی بدانیم. هر چیز دیگری اساسا این است که این هسته کوچک عیسی بر اساس ایمان کلیسا پوشانده شده و به نوعی از تناسب خارج شده است.

به عبارت دیگر، انجیل ها نشان نمی دهند که عیسی چه کسی بود. آنها نشان می دهند که کلیسا معتقد بود او چه کسی است، کلیسا به او چه می آموخت، و کلیسا فکر می کرد که او چه کسی است. بنابراین، عیسی واقعا پسر خدا نبود که برای گناهان بشریت مرد و از مردگان برخاست، در عوض، او از آسمان آمد، که خدای تجسم یافته بود.

در عوض، این دوباره به نوعی است، که منعکس کننده ایمان کلیسا است. این همان چیزی است که کلیسا فکر می کرد او است. اما اگر آن را از بین ببرید، تنها چیزی که دارید فقط یک انسان است که در قرن اول چیزهای خوبی آموزش داد و به خاطر اعتقادش به قتل رسید.

بنابراین، سوال این است که آیا انجیل ها بیشتر بازتابی از ایمان کلیسا هستند و اینکه آنها فکر می کردند عیسی چه کسی است، یا اینکه انجیل ها واقعا اطلاعات قابل اعتماد و قابل تأیید تاریخی در مورد آنچه عیسی تعلیم داده و واقعا چه کسی بود، در اختیار ما قرار می دهند؟ یعنی آیا می توانیم به انجیل ها اعتماد کنیم؟ آیا آنها تصویر دقیقی از مسیح که بود و چه کاری انجام داد به ما ارائه می دهند؟ یا انجیل ها صرفا بازتابی از الهیات، ایمان و تفکر کلیسا هستند؟ و آنها منعکس می کنند که کلیسا عیسی را چه کسی ساخته است. این نیز با سؤال دیگری در یادداشت های شما به پایان می رسد، بازسازی تاریخ کلیسا. همراه با این تصویر، پرتی از عیسی که ما عملا نمی توانیم در مورد آن چیزی بدانیم جز اینکه کلیسا او را چه چیزی ساخته است و آنها او را چه اعتقاد داشتند، این است که اغلب تاریخ کلیسا به نوعی مفهوم سازی مجدد می شود تا به این شکل باشد.

در واقع، در سه یا چهار قرن اول کلیسای اولیه، هیچ دیدگاه واحدی از عیسی مسیح وجود نداشت. مسیحیت های متفاوتی وجود داشت. در یادداشت های خود متوجه خواهید شد که من فردی به نام بارت ارمن دارم و در کنار آن عنوان یکی از آثار او که مسیحیت گمشده است، جمع.

بنابراین، چیزی که او می گوید این است، و چیزی که بسیاری از محققان می گویند این است که مسیحیت در قرن اول بسیار کثرت گرا بود. هیچ دیدگاه مسلطی در مورد مسیحیت یا اینکه مسیح کیست وجود نداشت و تنها بعداً بود که سرانجام آن ظاهر شد. این چند قرن بعد بود، برندگان، قدرتمندترین، تصمیم گرفتند که مسیحیت چگونه خواهد بود، و این چیزی است که ما در مورد عیسی مسیح خواهیم گفت.

و بنابراین دوباره، آنچه در انجیل ها می بینیم صرفاً بازتابی از یک عنصر مسیحیت است و اینکه آنها فکر می کردند عیسی چه کسی است، اما این تنها عنصر نیست و مطمئناً بر اساس این دیدگاه غالب نیست. حالا چگونه آن را ارزیابی کنیم؟ اول از همه، نمی دانم این را در یادداشت های شما دارم یا نه. اول از همه، از طریق ارزیابی، به نظر من وقتی عهد جدید را می خوانید، به سادگی درست نیست که مسیحیت دیدگاه های مختلفی را تحمل می کرد و هیچ علاقه ای به دیدگاه صحیح از مسیحیت یا دیدگاه صحیح از عیسی مسیح وجود نداشت.

اسناد عهد جدید را بخوانید و متوجه شوید که آنها چقدر علاقه مند به حفظ حقیقت در مقابل دروغ یا خطا هستند. خواهیم دید که تعدادی از اسناد عهد جدید در واقع در پاسخ به دیدگاه های انحرافی از مسیح یا دیدگاه های انحرافی از زندگی مسیحی نوشته شده اند. بنابراین، این به سادگی درست نیست که کلیسا هیچ علاقه ای به آنچه درست بود نداشت یا اینکه به سادگی تنوع نظرات را در همان اوایل تحمل می کرد.

در حال حاضر در خود اسناد عهد جدید، شما نگرانی را در مورد آنچه درست بود در مقابل و در برابر دیدگاه نادرست از عیسی مسیح می یابید. دوم، به نظر می رسد که این دیدگاه نیز با این دوگانگی کاذب بین تاریخ و الهیات عمل می کند. اگر یک نویسنده عهد جدید الهیات می نوشت، نمی توانست تاریخ را بنویسد.

اما دوباره، به نظر من این یک رویکرد نامشروع برای درک عهد جدید، به ویژه نوشته های انجیل است. فقط به این دلیل که آنها الهیات می نوشتند، فقط به این دلیل که دیدگاه و ایدئولوژی خاصی داشتند که سعی داشتند آن را منتقل کنند، لزوماً به این معنی نبود که آنها حقایق را تحریف کرده اند یا سریع و سست با حقایق بازی می کنند. بنابراین، این درست نیست که فقط به این دلیل که کسی الهیات می نویسد، بنابراین به تاریخ علاقه ای ندارد.

دوباره، ما دیدیم که نویسندگان عهد جدید فقط اسناد تاریخی را نمی نویسند. آنها اسناد الهیاتی می نویسند. آنها علاقه مند هستند که مسیح را به روشی خاص به تصویر بکشند.

اما در عین حال، لازم نیست نتیجه بگیریم که آنها باید تاریخ را اشتباه گرفته باشند یا علاقه ای به گزارش دقیق تاریخی از تعلیم عیسی و آنچه او انجام داده است نبوده اند. بنابراین، این نادرست است که چنان گسستی بین تاریخ و الهیات ترسیم کنیم که گویی آنها نمی توانند با هم همزیستی داشته باشند. سرانجام، کلیسا، شواهدی وجود دارد که شما انجیل ها را می خوانید، شواهدی وجود دارد که نشان می دهد کلیسا علاقه مند به به تصویر کشیدن دقیق زندگی و تعلیم عیسی مسیح بوده است.

از همه مهمتر اتکا و حضور شاهدان عینی در قرن اول بود. حداقل یک نویسنده انجیل، لوقا، به وضوح به ما می گوید که برای نوشتن انجیل خود به آن تکیه می کند. او به وضوح به حضور شاهدان عینی اشاره می کند که هنگام نوشتن انجیل خود به آنها تکیه کرده است.

بنابراین، به نظر می رسد حضور شاهدان عینی و سایر شاخص ها نشان می دهد که کلیسا به هر چقدر هم که انجیل ها از نظر الهیاتی اهمیت مسیح، زندگی و مرگ و تعلیم او را ثبت می کنند، علاقه مند بوده است. در عین حال، آنها همچنین علاقه مند به حفظ دقیق آنچه عیسی انجام داده و تعلیم داده است، به جای ساختن گزارشی که فقط منعکس کننده آنچه کلیسا به آن اعتقاد داشت و نه لزوماً آنچه را که خود عیسی

تعلیم داده و فکر می کرد، منعکس کند. بنابراین، ما در ابتدا این سوال را مطرح کردیم که آیا می توانیم به انجیل های خود اعتماد کنیم؟ و دوباره، قبل از سه گانه سی اس لوئیس، عیسی یا دروغگو، دیوانه یا خداوند بود، باید پرسیم، خوب، آیا انجیل ها می توانستند افسانه باشند؟ من به شما پیشنهاد کرده ام که در عوض، ما می توانیم به انجیل هایمان اعتماد کنیم.

اول از همه، همانطور که گفتم، حضور شاهدان عینی بود که می توانستند برای کنترل سنت و آموزش و نوشته ها با آنها مشورت کنند. بنابراین، حضور شاهدان عینی باعث می شد که جعل های صرف در قرن اول، به ویژه در انجیل ها، درست تلقی شوند. در واقع، گاهی اوقات من از این مثال استفاده می کنم و این مثال را از کریگ بلومبرگ قرض می گیرم که وقتی سال آینده در آنجا تدریس می کنم، همکار من در مدرسه الهیات دنور خواهد بود.

اما کریگ بلومبرگ، که به خوبی شناخته شده است، من در یادداشت های شما به کتاب او به عنوان یک منبع بسیار مفید برای اعتبار تاریخی انجیل ها اشاره می کنم. یک قیاس رایج که بسیاری از محققان برای نشان دادن اینکه انجیل ها نبوده اند، استفاده می کنند، که نادرستی های مادی افسانه ای و غیره به آن رخنه کرده اند، بازی مکالمه تلفنی است. شاید شما آن را در برخی از تنظیمات بازی کرده باشید، احتمالا اینجا در گوردون نیست.

اما اگر من شروع می کردم و چیزی را در گوش شما زمزمه می کردم که هیچ دیگری نمی توانست بشنود، و شما آن را منتقل می کردید، تا زمان، اگر وقت داشتیم، می توانستیم آن را انجام دهیم و شما می توانستید ببینید که چگونه کار می کند. زمانی که به عقب رسید، معمولا چیزی کاملا متفاوت از آنچه گفتم به پایان رسید و همه خندیدند زیرا گاهی اوقات مضحک می شد و حتی به آنچه گفتم نزدیک نیست. و این اغلب به عنوان قیاسی با آنچه برای انجیل ها اتفاق می افتد دیده می شود.

همانطور که می دانید، درست است که بیشتر مطالبی که ما در انجیل داریم بیشتر به صورت شفاهی منتقل شده است. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد برخی از آنها نوشته شده اند، و نویسندگان انجیل به برخی از مطالب مکتوب دسترسی داشته اند، اما بسیاری از تعالیم عیسی به صورت شفاهی منتقل می شد و گاهی اوقات تصور آن برای ما دشوار است که در عصر بسیار الکترونیکی و تکنولوژیکی ما که همه چیز از طریق ایمیل یا چیزی شبیه به آن یا در فیس بوک یا هر چیز دیگری منتقل می شود، دشوار است. اما در قرن اول، اطلاعات زیادی به صورت شفاهی منتقل می شد و بسیاری از تعالیم عیسی حفظ می شد و به صورت شفاهی منتقل می شد.

در واقع، پولس به ما می گوید که پولس رسول به ما می گوید که انجیل را اینگونه دریافت کرد، و به صورت شفاهی به او منتقل شد. اما برخی آن را می پذیرند و از این قیاس تلفن استفاده می کنند، یعنی دوباره، اگر من چیزی را برای شما زمزمه کنم و شما تا زمانی که به انتهای اتاق می رسید آن را منتقل کنید، مضحک به نظر می رسد و برخی می گویند این چیزی است که برای انجیل ها اتفاق افتاده است. همانطور که آنها رد می شدند، اضافه می شد و شاید اشتباه فهمیده می شد و بنابراین تا زمانی که بالاخره به متی، مرقس، لوقا و یوحنا می رسید، آنچه آنها می نویسند بدیهی است که تزئین و اضافه می شود و بسیار متفاوت از آنچه واقعا اتفاق افتاده است.

باز هم، کریگ بلومبرگ می گوید تنها مشکل این قیاس این است که قیاس بهتر به دلیل حضور شاهدان عینی و شاید حتی سایر مطالب مکتوب برای کنترل آن خواهد بود، قیاس بهتر این است که هر هفت نفری که گفتم، اکنون بایستد و به من بگوید که چه گفتم. و اگر آنها اشتباه می کنند، می توانم آنها را اصلاح کنم و سپس آنها شروع می کنند و هفت مورد دیگر را پشت سر می گذارند و سپس به آن شخص می گویم، بایستید

و آنچه را که شنیده اید به من بگویید. و دوباره، اگر نادرست بود، می توانستم آنها را اصلاح کنم تا اطمینان حاصل کنم که محصول نهایی تا حد زیادی درست و بازتاب دقیقی از آنچه گفتم خواهد بود.

بنابراین، حضور شاهدان عینی احتمالاً نقش مهمی در کنترل این سنت ایفا کرده است تا به سادگی به یک تصویر رایگان برای همه و تصویری نادرست از عیسی تبدیل نشود. توافق بین انجیل ها جالب است، در حالی که بسیاری به سرعت به اختلافات، به اصطلاح اختلافات، یا تفاوت ها در انجیل ها اشاره می کنند، آنچه جالب است شباهت ها و توافقات بین متی، مرقس، لوقا و یوحنا است که به یک سنت نسبتاً پایدار اشاره می کند تا انتقال کنترل نشده مواد. این واقعیت که بسیاری از اطلاعات را می توان از نظر تاریخی تأیید کرد، من شما را به کتابی راهنمایی می کنم که به برخی از این سؤالات پاسخ می دهد.

و وقتی متوجه می شویم و وقتی ماهیت خود انجیل ها را در نظر می گیریم، دوباره، وقتی این واقعیت را در نظر می گیریم و در نظر می گیریم که انجیل ها سعی نمی کنند دقیقاً همه چیزهایی را که عیسی گفته است کلمه به کلمه به شما بدهند و سعی نمی کنند بیوگرافی مفصلی از همه چیزهایی که عیسی گفت به شما ارائه دهند، وقتی متوجه می شویم که نویسندگان می توانند سخنرانی عیسی را خلاصه کنند، وقتی متوجه می شویم که گاهی اوقات می توانند اهمیت منظور عیسی و اهمیت کارهایی را که عیسی انجام داد ترسیم کنند، وقتی آنها را با توجه به معیارهای قابل قبول نوشتن در قرن اول می سنجیم، آنگاه به نظر می رسد که پاسخ به این سوال، آیا می توانیم به انجیل های خود اعتماد کنیم، یک بله قاطع است. و من دوباره کتابی را در پایین صفحه فهرست کرده ام که توسط یکی از مفیدترین کتاب ها در مورد اعتبار تاریخی انجیل ها نوشته شده است، کتابی به همین نام نوشته کریگ بلومبرگ که تعدادی از قسمت ها را مرور و بررسی می کند، به ویژه قسمت هایی از انجیل که ظاهراً در تضاد هستند یا به نظر می رسد در تضاد هستند و او راه حل های قابل قبولی ارائه می دهد که نشان می دهد نیازی به زیر سوال بردن قابل اعتماد بودن انجیل ها. نیازی نیست که آنها را صرفاً ساختگی یا فقط بازتابی از آنچه کلیسا فکر می کرد ببینیم، فقط بازتابی از ایمان کلیسا است، نه ریشه در واقعیت، در واقعیت تاریخی، اما این اعتبار تاریخی انجیل توسط کریگ بلومبرگ است.

متأسفانه، تاریخ 1987 انتشار اصلی بود. در چند سال گذشته تجدید نظر شده است، بنابراین یک نسخه اصلاح شده وجود دارد. من هنوز یادداشت هایم را به روز نکرده ام تا آن را منعکس کنم.

بسیار خوب، تا کنون سوالی دارید؟ چیزهای بیشتری وجود دارد که می توان گفت. من آن را به روشی بسیار دردناک خلاصه کرده ام، اما سؤال دیگری دارید؟ باز هم، توصیه می کنم اگر علاقه مند به دنبال کردن بیشتر این موضوع هستید، به کتاب بلومبرگ نگاه کنید. بله؟ مطمئناً، مطمئناً اینطور خواهد بود.

من فقط فکر می کنم اگر بخواهم به کسی که فکر نمی کند اینطور است پاسخ دهم، واقعاً مرا به جایی نمی رساند که بگویم، خوب، این با الهام روح القدس نوشته شده است، بنابراین دقیق است. برای کسی که به این اعتقاد ندارد، من به برخی از این چیزهای دیگر نگاه می کنم، اما مطمئناً، در نهایت، موافقم که در پشت همه اینها روح خدا نهفته است که نویسندگان را هدایت می کند، همانطور که حتی یکی از انجیل ها ادعا می کند، که روح خدا نویسندگان را راهنمایی می کند تا آنچه را که تولید می کنند، بدون اینکه انسانیت را از بین ببرند، دوباره، لوقا 1: 4-1 را بخوانید. لوقا در قرن اول یک فرآیند بسیار انسانی برای تدوین کتابشناسی را پشت سر گذاشت، اما در عین حال، شما دقیقاً درست می گوید، متوجه می شوید که روح القدس از طریق آن فرآیند کار کرد تا نتیجه نهایی چیزی کمتر از کلام خدا برای ما نباشد.

درسته، یک چیز دیگر که باید در مورد انجیل ها به طور کلی بگویم، و آن این است که وقتی متی، مرقس و لوقا را به طور خاص می خوانید، یوحنا کمی متفاوت است. وقتی به انجیل یوحنا، انجیل چهارم می رسم، در مورد این سوال صحبت خواهیم کرد که چرا اینقدر متفاوت از متی، مرقس و لوقا به نظر می رسد؟ متوجه می شوید که نه تنها زبان بسیار متفاوت است، بلکه گزارش ها و چیزهای زیادی را که عیسی در یوحنا تعلیم

داد می یابید که در هیچ کجا در متی، مرقس و لوقا نمی یابید. بنابراین، ما این سوال را می پرسیم که چرا یوحنا اینقدر با سه انجیل دیگر متفاوت است؟ اما سوالی که می خواهیم روی آن تمرکز کنیم این است که چرا متی، مرقس و لوقا، سه انجیل اول، اینقدر شبیه به یکدیگر هستند؟ امیدوارم که شما گرفتار شده باشید، به خواندن عهد جدید خود ادامه داده باشید، و این بدان معناست که امیدوارم قبلا از متی، مرقس و لوقا عبور کرده باشید، و امیدوارم، حسی از دژاوو وجود داشته باشد که وقتی از لوقا عبور می کنید، مثل این است که من قبلا دو بار این مطالب را دیده ام.

گاهی اوقات تقریبا تکراری می شود، زیرا متی، مرقس و لوقا همپوشانی نسبتا گسترده ای بین آنها دارند، نه تنها در محتوایی که منتقل می کنند و در ترتیب، بلکه حتی گاهی اوقات در عبارت، نحوه بیان انجیل ها و نحوه کنار هم قرار دادن چیزها. پس این چیزی است که شناخته شده است، یا چیزی است که محققان آن را می نامند، و امیدوارم که شما این را از کتاب درسی خود برداشته باشید، این چیزی است که محققان آن را مسئله سینوپتیک می نامند. یعنی مسئله سینوپتیک اصطلاحی است که به رابطه بین متی، مرقس و لوقا اشاره دارد. چگونه می توانیم این واقعیت را توضیح دهیم که این سه انجیل، وقتی با هم دیده می شوند، بنابراین مترادف هستند، برای نگاه کردن یا دیدن با هم، وقتی با هم دیده می شوند، این سه انجیل بسیار نزدیک به یکدیگر هستند؟

چگونه آن را توضیح می دهید؟ شباهت های بین متی، مرقس و لوقا را چگونه توضیح می دهید؟ باز هم، این فقط ترتیب رویدادها نیست، آنها شامل برخی از مطالب یکسان هستند، تا جمله بندی دقیق چندین بخش از متی، مرقس و لوقا. وقتی متی، مرقس و لوقا به یک رویداد خاص یا گفته خاصی از عیسی اشاره می کنند، عبارت تقریبا یکسان است. آنقدر نزدیک است که اگر من سه مقاله تحقیقاتی از شما دریافت می کردم که به اندازه متی، مارک و لوقا از نظر جمله بندی نزدیک بودند، احتمالا با شما تماس می گرفتم و می پرسیدم چه خبر است زیرا به نوعی همکاری مشکوک هستم.

بنابراین، سوال این است که چگونه شباهت های بین متی، مرقس و لوقا را توضیح دهیم؟ در اینجا یک مثال آورده شده است. این آیه ای است که منجر به ... متی، مرقس و لوقا همگی تغییر شکل عیسی را ثبت می کنند. به یاد داشته باشید، تقریبا در نیمه راه هر یک از انجیل ها، عیسی با پطرس، یعقوب و یوحنا به کوه می رود و قبل از آنها تغییر شکل داده یا تغییر شکل داده است، که به عنوان تغییر شکل در هر سه انجیل شناخته می شود.

آیه ای که در متی 17.1 به آن منتهی شد، و بعد از شش روز، عیسی پطرس، یعقوب، و یوحنا، برادرش را با خود برد و آنها را به تنهایی به بالای یک کوه بلند هدایت کرد. حالا می خواهیم توجه کنید که این نقل قول از عیسی نیست. ممکن است گاهی اوقات بتوانید بحث کنید، خوب، اگر آنها در نقل قول های عیسی مشابه بودند، فقط به این معنی بود که آنها به مطالب یکسانی دسترسی داشتند.

که همه آنها به طور منصفانه کلمه به کلمه از عیسی نقل قول می کردند. اما این یک نقل قول نیست. این بخشی از روایت خود متی است.

او این را نوشت. او حرف شخص دیگری را نقل نمی کند. این روایت او است که منجر به تغییر شکل وقایع عیسی می شود.

این مرقس، فصل 9 است، و پس از شش روز، عیسی پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود برد و آنها را به تنهایی به بالای کوهی بلند هدایت کرد. جالب است. یاد می آید که چه ترجمه ای را دنبال می کنم.

این ممکن است متعلق به من باشد، اما سعی می کنم متن یونانی را نیز منعکس کنم. اما شما مارک و متیو را می بینید، و آنچه قابل توجه است، این نقل قول از آنچه کسی می گوید نیست، این است که اینها نظرات روایی خود نویسندگان است. این لوک است.

متأسفم اگر اینجا برای برخی از شما کمی پایین می آیم. اکنون، حدود هشت روز پس از این، توجه کنید که لوک از هشت روز استفاده می کند. در حال حاضر نمی خواهیم به این پردازیم که چرا او این کار را می کند، اما او پطرس و یوحنا و یعقوب را با خود برد و برای دعا به کوه رفت.

بنابراین، لوک کمی متفاوت است، اما با این حال، جالب است که او تقریباً همان ترتیب مرجع هشت روز را دارد، ذکر پطرس، یعقوب و یوحنا، اگرچه او جیمز و یوحنا را عوض می کند، و سپس این واقعیت که او به کوه رفته است. اما لوقا اضافه می کند که او برای دعا رفت، که جالب اینجاست که دعا کردن عیسی یک موضوع بسیار رایج در لوقا است. بارها و بارها بر آن تأکید می کنید.

بنابراین این ممکن است دلیل این باشد که چرا لوک آن را دارد و دیگران نه. اما چگونه می توانیم این را توضیح دهیم؟ و این فقط این آیه نیست. همه چیز به متی، مرقس و لوک رسیده است.

باز هم، اگر من سه مقاله داشتم که شباهت کلامی زیادی داشتند که در این سه آیه پیدا کردم، باید با شما و شاید رئیس دانشکده گفتگو می کردم تا بفهمم چه اتفاقی افتاده است. یا می توانم از شما بخواهم آن را به SafeAssign ارسال کنید و آن را می گیرد یا چیزی شبیه به آن. اما دوباره، این فقط این سه آیه نیست.

این در سرتاسر متی، مرقس و لوقا گسترده است. و سوال این است که چه خبر است و چگونه این را توضیح دهیم؟ این همان چیزی است که به عنوان مسئله سینوپتیک شناخته می شود. چگونه می توانیم رابطه بین متی، مرقس و لوقا را توضیح دهیم، سه سند که چنین شباهت های قابل توجهی را نه تنها به ترتیب رویدادها بلکه به جمله بندی، حتی خود جمله بندی نشان می دهد؟

تلاش های زیادی انجام شده است و این تحت این است که چه کسی از چه کسی در دفترچه یادداشت شما استفاده می کند. اولین مورد این است که برخی پیشنهاد کرده اند که با وجود این شباهت، انجیل ها در واقع مستقل از یکدیگر هستند. یعنی آنها به طور مستقل و بدون آگاهی از یکدیگر نوشته شده اند.

چند راه برای درک این وجود دارد. برخی این را صرفاً به الهام روح القدس نسبت داده اند زیرا متی، مرقس و لوقا از روح القدس الهام گرفتند، که من به آن اعتقاد دارم، این شباهت ها را توضیح می دهد. مشکل این دیدگاه این است که تفاوت ها چطور؟ با وجود این شباهت ها، می دانید، اینجا چه اتفاقی افتاده است؟ آیا روح القدس خسته شد و لوقا همه چیزهایی را که روح القدس می خواست بگوید یا آنچه اتفاق افتاد کاملاً متوجه نشد؟ بنابراین، برخی از تفاوت هایی را که در متی، مرقس و لوقا می بینید توضیح نمی دهد.

بنابراین بله، من تأیید می کنم که روح القدس الهام بخش این اسناد بوده است، اما آیا این شباهت های بین متی، مرقس و لوقا را توضیح می دهد؟ رویکرد دیگر این است که متی، مرقس و لوقا به یک سنت شفاهی مشترک دسترسی داشتند. به یاد داشته باشید که ما گفتیم که بسیاری از مطالب انجیل به صورت شفاهی منتقل می شد تا اینکه در نهایت به نوشتن در متی، مرقس، لوقا و یوحنا متعهد شد. بنابراین، برخی معتقدند که متی، مرقس و لوقا مستقل از یکدیگر بودند، اما آنها فقط از همان سنت شفاهی که به آنها منتقل شده بود استفاده کردند.

و این شباهت های بین متی، مرقس و لوقا را توضیح می دهد. این امکان پذیر است. با این حال، اکثر دانشجویان و محققان عهد جدید ترجیح می دهند نوعی وابستگی یا رابطه ادبی را ببینند.

یعنی یکی از انجیل‌ها ابتدا نوشت و دو انجیل دیگر از آن انجیل استفاده کردند، یا نوعی توضیح از این قبیل. یعنی یک یا چند انجیل از یک یا چند انجیل دیگر استفاده می‌کردند. نوعی کپی برداری یا قرض گرفتن یا رابطه بین متی، مرقس و لوقا وجود دارد.

و این شباهت در جمله بندی را توضیح می‌دهد. باز هم، چه چیزی در این مورد مهم است؟ این روایت است. این نقل قول در برخی از سخنرانی‌ها نیست.

این نظر روایی خود نویسندگان است. بنابراین، توضیح رایج این است که نوعی رابطه ادبی وجود دارد. یک یا چند نفر از این نویسندگان به دیگری وابسته هستند.

حالا، راه‌های مختلفی وجود داشته است، نکته شماره دو راه توضیح داده شده است. نکته شماره دو در یادداشت‌های شما، سنت آگوستین، یکی از پدران اولیه کلیسا، سنت آگوستین فکر کرد، و این ممکن است ترتیب انجیل‌ها را در عهد جدید شما، متی، مرقس و لوقا توضیح دهد. قدیس آگوستین فکر می‌کرد که متی اول نوشته شده است.

نمی‌دانم این را در یادداشت‌هایم دارم یا خیر. نه. قدیس آگوستین فکر می‌کرد که متی اول نوشته شده است و مرقس دوم نوشته شده است و از متی به عنوان یکی از منابع خود استفاده کرد.

و سپس لوقا سوم شد و لوقا در واقع هم از مرقس و هم از متی وام گرفت. بنابراین، متی ابتدا نوشته شد، اولین انجیلی که خودش نوشت. مرقس آمد و انجیل خود را با استفاده از متی به عنوان یکی از منابع خود نوشت، به نوعی اساس خود.

و سپس لوقا سوم نوشت و وقتی نوشت، هم از متی و هم از مرقس به عنوان منبع اصلی خود استفاده کرد. دوباره، این دیدگاه احتمالاً توضیح می‌دهد که چرا شما انجیل‌ها را به ترتیب وقوع آنها دارید، متی، مرقس و لوقا. شاید یکی از دلایل عهد جدید.

این یک احتمال است. با این حال، دیدگاه غالب، که به نظر می‌رسد اکثر مردم امروز به آن پایبند هستند، به این شکل است. مرقس اولین انجیلی بود که نوشته شد و متی و لوقا هر دو از مرقس به عنوان مبنای خود استفاده کردند.

بنابراین، مرقس به تنهایی نوشت، اولین انجیلی بود که نوشته شد، و سپس متی و لوقا هر دو به مرقس دسترسی داشتند و از مرقس به عنوان مبنایی برای نوشتن انجیل خود استفاده کردند. این رایج‌ترین راه برای درک این تفاوت‌ها است. بنابراین، مرقس ابتدا نوشته می‌شد، متی و لوقا هر دو از مرقس استفاده می‌کردند، مستقل از یکدیگر.

متی و لوقا شاید نمی‌دانستند که یکدیگر در حال نوشتن انجیل هستند. آنها به یکدیگر تکیه نمی‌کردند. آنها به طور مستقل می‌نوشتند اما هر دو به مارک دسترسی داشتند.

و این چیزی است که شباهت‌های بین متی، مرقس و لوقا را توضیح می‌دهد. حالا، من می‌خواهم به این نمودار بپردازم. شما متوجه دومین چیز در یادداشت‌های خود در زیر مارک اول نوشته شده است.

خب، این مارک است. این به معنای منعکس کردن این واقعیت است که این نمودار به نوعی یک روش رایج برای درک رابطه بین انجیل ها را به شما نشان می دهد. مرقس اول نوشته می شد، و صبر کنید من این را در یک لحظه توضیح خواهم داد، و سپس متی و لوقا به طور جداگانه و مستقل از مرقس استفاده می کردند.

حالا، ممکن است بپرسید، پس چرا آنها مارک را قرض می گیرند؟ ما فقط در یک لحظه به آن نگاه خواهیم کرد، اما یک نویسنده مشهور در اوایل قرن دوم در کلیسا در واقع مرقس را به عنوان یکی از همکاران نزدیک و مفسر پطرس توصیف کرد. بنابراین، به پطرس برجستگی پطرس داده شد. به یاد داشته باشید، او یکی از افرادی بود که وقتی عیسی در آن متونی که ما نشان دادیم تغییر شکل داد، به کوه رفت.

بنابراین با توجه به برجستگی پطرس، اگر مرقس مفسر پطرس و یکی از همکاران نزدیک پطرس است، با توجه به قد و قامت پطرس در قرن اول، ممکن است دلیل کافی باشد که چرا متی و لوقا می خواهند از انجیل او به عنوان مبنای برای خود استفاده کنند. بنابراین ابتدا مرقس نوشته شد، سپس متی و لوقا از مرقس پیروی کردند. حال، چیز جالب دیگری که وقتی انجیل ها را می خوانید این است که مطالب زیادی در متی و لوقا وجود دارد که در مرقس پیدا نمی کنید.

به عنوان مثال، موعظه روی کوه. هیچ سابقه ای از موعظه روی کوه در مرقس وجود ندارد، با این حال لوقا و متی هر دو آن را دارند. و اشاره می کند، جمله بندی دوباره بسیار بسیار نزدیک است.

حالا راه است، و جاهای دیگری نیز وجود دارد. جاهای دیگری نیز وجود دارد که متی و لوقا مطالبی بسیار شبیه به هم دارند، اما شما آن را در هیچ کجای مرقس نمی یابید. چگونه آن را توضیح می دهید؟ خوب، محققان چیزی را ساخته اند که Q نامیده می شود. کلمه Q به سادگی مخفف منبع کلمه آلمانی است.

در مورد اینکه آیا این نوشته شده است یا شفاهی است یا هر چیز دیگری اختلاف نظر وجود دارد، و من علاقه ای به فهمیدن آن ندارم. در واقع، محققان حدس زده اند، آنها حتی به جامعه ای رسیده اند که Q و آنچه جامعه Q به آن اعتقاد دارد را تولید کرده است. آنها به نوعی حدس و گمان را در بالای حدس و گمان انباشته می کنند.

تنها چیزی که منظورم این است این است که Q به سادگی مخفف مطالبی است که در متی و لوقا پیدا می کنید، مانند موعظه روی کوه، اما شما آن را در هیچ کجا در مرقس نمی یابید. یا روایت تولد، روایت تولد عیسی که در متی و لوقا یافت می شود، اما شما آن را در مرقس نمی یابید. باز هم، محققان از کلمه Q برای تعیین آن استفاده می کنند.

بنابراین، چیزی که این نشان می دهد این است که مرقس ابتدا نوشته شده است که شاید منعکس کننده آموزش و موعظه پطرس به عنوان یکی از همکاران نزدیک پطرس باشد. با توجه به این، متی و لوقا از مرقس به عنوان منبع اصلی خود در ساختن انجیل خود استفاده می کردند، و متی و لوقا همچنین شاید به سند دیگری یا مجموعه دیگری از اطلاعات دسترسی داشتند که محققان آن را Q می نامند که مطالبی را که در متی و لوقا می یابید، مانند موعظه روی کوه توضیح دهد. اما شما آن را در هیچ کجای مارک پیدا نمی کنید. بنابراین دوباره، هدف از این کار این است که من علاقه ای به رسیدن به یک نتیجه قطعی ندارم.

فقط مهم است که وقتی انجیل ها را می خوانید بدانید که چرا اینقدر شبیه به هم هستند. چه خبر است؟ چگونه شباهت بین متی، مرقس و لوقا را توضیح دهیم؟ حال، برگردیم به دلایل دیدن مرقس به عنوان اولین مزده. چرا اکثر مردم فکر می کنند مرقس اول نوشته شده است؟ اول از همه، آیا به نظر می رسد که متی و لوقا اغلب مرقس را آرام می کنند؟ به خصوص وقتی مرقس به گونه ای می نویسد که ممکن است کمی ناخوشایند باشد یا به گونه ای که ممکن است اشتباه درک شود، اغلب می بینید که متیو و لوک به نوعی او را صاف می

کنند تا روشن شود. به عنوان مثال، در یک جا، عیسی در حال گفتگو با یک حاکم جوان ثروتمند است، و حاکم جوان ثروتمند اساساً عیسی را چیزی شبیه یک معلم خوب می نامد، عیسی در مرقس، عیسی پاسخ می دهد، چرا مرا خوب خطاب می کنید؟ چه چیزی می تواند از آن دلالت داشته باشد؟ وقتی عیسی می گوید، چرا مرا خوب خطاب می کنید؟ منظورم این است که شاید کسی از آن چه نتیجه ای بگیرد؟ بله، عیسی خوب نیست.

چرا مرا خوب صدا می کنی؟ من نیستم. منظور مرقس این نیست، اما ممکن است اینگونه تلقی شود. متیو، جالب اینجاست که می گوید، چرا از من می پرسید که چه چیزی خوب است؟ شاید، دوباره، برای تلاش برای برطرف کردن یک سوء تفاهم احتمالی.

این ممکن است تنها دلیلی نباشد که متی این را می گوید، اما نمونه هایی مانند آن وجود دارد که به نظر می رسد متی و مرقس مرقس را متراکم یا صاف می کنند یا به نظر می رسد متی و لوقا مرقس را متراکم یا صاف می کنند. این چیزی است که شما انتظار دارید. شما انتظار دارید که اگر متی و مرقس یا متی و لوقا از مرقس وام بگیرند، انتظار دارید که آنها همه چیز را متراکم و صاف کنند.

شما انتظار ندارید که کسی چیزی را پیچیده کند یا آن را خشن تر کند یا به طور بالقوه اشتباه درک شود. بنابراین این دلیلی است که چرا، یکی از دلایلی است که بسیاری فکر می کنند مارک اول نوشته شده است. دوم، دلیل دیگر این است که بیشتر مرقس هم در متی و هم در لوقا یافت می شود.

نود درصد، نود و هفت درصد انجیل مرقس در متی تکثیر می شود. تقریباً نود درصد، هشتاد و هشت درصد در لوقا تکثیر می شوند. باز هم، این همان چیزی است که شما انتظار دارید.

متی و لوقا بیشتر مرقس را به کار می بردند، اما پس از آن مطالب دیگری را نیز شامل می شدند. باز هم، این چیز دیگری است که بسیاری از محققان به آن اشاره می کنند، تا استدلال کنند که مرقس اول نوشته شده است. تفاوت ها، یکی دیگر، وقتی متی، مرقس و لوقا موازی هستند، وقتی به هر سه آنها نگاه می کنید، یعنی وقتی متی، مرقس و لوقا و تعالیم آنها را مقایسه می کنید، متی و لوقا تقریباً هرگز با مرقس مخالف نیستند.

آنها تقریباً، متی و لوقا تقریباً هرگز به طور همزمان از مرقس منحرف نمی شوند. اما گاهی اوقات متی و مرقس از لوقا و لوقا و مرقس از متی این کار را می کنند. این فقط یک روش پیچیده برای گفتن این است که اگر آنها قرض می گیرند اگر متی و لوقا از مرقس قرض بگیرند، این چیزی است که شما انتظار دارید، که با هم هرگز با هم اختلاف نظر نخواهند داشت یا به نوعی از مرقس منحرف نخواهند شد.

بنابراین، این فقط دلیل دیگری است که چرا وقتی سه انجیل را با هم مقایسه می کنید، تقریباً هرگز، تقریباً هرگز نمی بینید که متی و لوقا به یک شکل از مرقس جدا شوند. آنها می گویند، این چیزی است که شما انتظار دارید، آنها می گویند، اگر متی و لوقا از مرقس استفاده می کنند. بنابراین، در پایان، من قصد ندارم دیدگاه خاصی از متی، مرقس و لوقا داشته باشم.

در عوض، کاری که فکر می کنم برای ما مهم تر است، این است که وقتی متی، مرقس و لوقا را با هم مقایسه می کنیم، متوجه تفاوت آنها با یکدیگر می شویم. به نظر می رسد که توجه به اینکه هر یک از انجیل ها بر چه چیزی هستند، بر دیگران تأکید می کند. دوباره، وقتی متی و لوقا، داستان کریسمس آنها را مقایسه می کنم، چرا لوقا داستان چوپانان را دارد، اما متی ندارد؟ در عوض، متی داستان مجوس یا به اصطلاح حکیمان را که نزد عیسی می آیند گنجانده است و به نظر می رسد که داستان چوپانان را نمی داند یا به آن اهمیت نمی دهد.

چرا اینطور است؟ چگونه آن را توضیح دهیم؟ دوباره، وقتی به مثال ما در اینجا برمی گردید، وقتی این سه روز را با هم مقایسه می کنم، چرا لوقا به جای شش روز هشت روز دارد؟ و چرا او اشاره می کند که آنها برای دعا بالا رفتند در حالی که سایر نویسندگان انجیل این کار را نمی کنند؟ بنابراین این چیزی است که من بیشتر به انجام آن علاقه دارم. وقتی سه نوشته داریم که در مورد یک موضوع صحبت می کنند و در مورد آن صحبت می کنند، مهم است که بررسی کنیم، چرا آنها آن را به روشی که انجام می دهند ارائه می دهند؟ آنها سعی می کنند به چه چیزی برسند؟ چگونه، وقتی متی، مرقس و لوقا را با هم مقایسه می کنیم، تمایزات الهیاتی هر یک از انجیل ها که برجسته و مورد تأکید قرار می گیرند چیست؟ یا انجیل های دیگر این کار را نمی کنند، یا حداقل تا حدی که انجیل های دیگر این کار را نمی کنند. و بنابراین من می خواهم به انجیل ها نزدیک شوم وقتی که شروع به حرکت از طریق متی، مرقس و لوقا می کنیم.

گاهی اوقات ما به متون خاصی نگاه می کنیم، اما من بیشتر علاقه مند به تمرکز بر مضامین الهیاتی منحصر به فردی هستم که متی، مرقس یا لوقا در نحوه سازماندهی انجیل های خود، در نحوه تأکید بر چیزهای خاص، در نحوه به تصویر کشیدن عیسی و غیره بر آنها تأکید می کنند.

این دکتر دیو متیوسون است که تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی 6، ژانر و سینوپتیک خود را ارائه می دهد.